

مطالع ۱۳۸۱

بازدید شد  
۱۳۸۱

مطالع ۱۳۸۱


۱۷۲

۱۷۲

۷

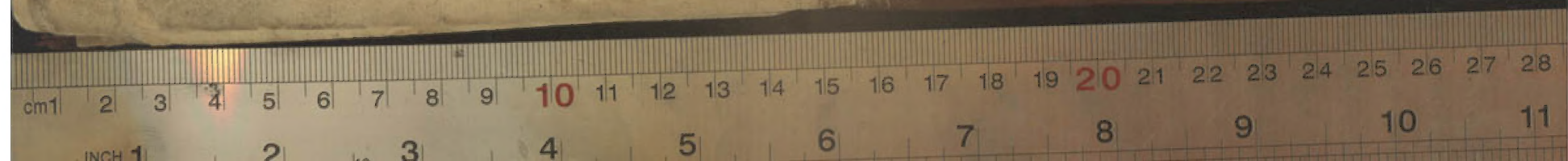
بازدید شد  
۱۳۸۱

۱۱۹۶-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		
کتاب مطالع الایمان		
مؤلف صدرالدین القزوینی		شماره ثبت کتاب
موضوع		۸۷۶۸۱
شماره قفسه ۱۵۲۳		

۱۵۲۳

خطی - فهرست شده  
۱۵۲۳





هذا عالم تدفق صوت  
نصفها طيب

كتاب مطالع الايمان

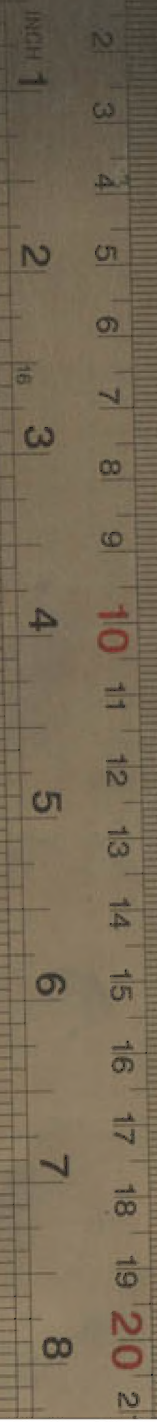
تأليف الشيخ العلامة وحيد دهم وفريد عص

شيخ صدر الدين القنوي

قدس سره  
العزير

تملكه بالشري الشرعي

العبد المقتدر المرحمة ربه القوي  
السيد محمد بن السيد علاء الدين الرضوي  
المشهدى عنى الله عنهما





بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي هدانا لهذا السبيل

مسبب اشارة رافع حجب و هادی سبل را ان پادشاه و دود که رایت  
و تقوی را و باطن ارفع ظلمات حسی کرد و ایمان بعبید را متقیا قرا  
ین کش قدسی و قدسین دو مقدم ایمان و تقوی عارفان جلال الله  
و عارفان جلال صحت خود را نتیجه بخت بقا رسانید و در فردوس علی  
بساط و بکبر هر انید و صلوات بر سکان سر اوقات ملکوت و حجاب  
بارگاه جبروت سپا بر حرم سای قاب قوسین و مرو و خلاصه کونیت  
محمد مصطفی و برال و اسماع و صحابه و اتباع او که سینه کعبه احدیت  
و خزینه اسرار الهیت بودند و بعد چون بعد عهد نبوت باطحق  
منطوی گشت و اساس دین منقذ شد و لقا بایمان روی کوف  
آورد و نور اسلام در زاویه غربت متواری شد و صدق اشارت  
شریعت صلوات الله و سلام علیه ظاهر گشت حدیث الاسلام بداد غریبا  
و سیمو د کما بدانغریا فطوبی للفریاء و ضباب ضلالت ارجاء افاق

پوشانید و ظلمات بدع و احوال در اقطار مشرق و مغرب منتشر شد **صباح**  
غیب بر بان حال این ندا میکرد که **قرآن** فهد الفساد فی السبل **الحق**  
که مخالف خواجی ای مهدی بیای آسمان و موافق خواجی ای دجال که در سر  
اما بحکم صدق قول حضرت رسالت علیه الصلوة و السلام که اخبار کرده است  
و وعده داده **حدیث** لا تزال طایفة من امتی ظاهرین علی الحق الی یوم القیة  
تا آسمان و زمین را قیامی خواهد بود و قیامت را آخرین یکتا  
زنده دلال عیسی نفس که خزیه داران حضرت در بیت اند در ظلمت  
باقی باشند که **اشهر** اولئک خلفاء الله فی ارضه و صوته من خلقه و  
الدعاة الی دینه پس هر آینه در جنین عصری احیاء نفوس میتة و تشریق  
ارواح طالیه را بجهان طایفه اقتدا کردن از امهات اعمال صالحه تواند  
بود و این کلمات فحوی این مقدمات در قلم می آید مثل بر شرح سه اصل  
که مدار دین حینی و قرار ملت مصطفی برانست و هو الایمان بالله  
و النبوة و بالیوم الآخر بوجهی که موافق کتاب خدای تعالی و مواظی  
سنت رسول علیه الصلوة و السلام و مطابق امت بود و ذوق سادات  
کشف اینه طریق بدان کواخی دهد و این لمور **مطالع الایمان** نام نهاد



و غرض این فقیر صدر رومی بجز الله امانه و اصلح احواله در مطاوی فرود  
و کلمات ان مشتمل خواهد بود بر فائز و خاتمه و سر مطلع و منه الاسماء  
و منه العباد و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **اما** فائز و خاتمه  
که انما که بکیدا و معاد تصدیق کرده اند و علی جمله محنات را مستندی  
می دانند و ادبی را بعد از فناء این جسته بقای تصور میکنند در دو قسم خاند  
**یا** کسی که از مشکلات نبوت اقتباس کرده اند و از وحی و تنزیل  
الهی فرا گرفته اند **یا** کسی که بقوت فکر و سیر کرده اند و بقیاس است  
عقلی بوی برده و طایفه اول را از باب ملل و دوم را از اصحاب بخل گویند  
**اما** اصحاب بخل را تعارض ارأ و ادله هر چه پیشتر است و اقدام ایشان  
در مقام تحقیق متزلزل است **قرآن** و ما شیخ اکثرهم الاظن ان  
الظن لا یغنی من الخشیا **شعر** لقد طفت فی تلك المعاهد کلتها  
و سیرت طریقی فی تلك المعالم فلم ادر الا و انما کف حایر  
علی ذق او قار عاسر نادیم **بیت** بگذرد از عقل طبیعی تا نابد جانت را  
صورت خیل هر بی دین بر هاند **شعر** فی مطیة الرجل زعمه عیبی عظیم  
بود طالب مشعل صاحب حزم را علی العیا شیخ ارأ متناقض کردن و

فاتحه

بوی برده اند

تقلید

بتقلید کافر بودن **مثنوی** خواهی طیران بطور سینا  
پرست مکن بیور سینا **دل** در سخن محمدی بند  
ای پور علی ز بو علی جند **چون** دیده راه بین نداری  
قاید قرشی به از بخاری **و اما** از باب ملل قدم بر قدم انبیا  
علیهم السلام نهادند و از دریای غیب بتوسط شرایط رسل اعتراف کرده اند  
و عقل را بعقل امر و نفی باز بست و اکنون ازین شرایع جز حکم شریعت نبوی  
ما صلوات الله و السلام علیه که ناسخ جمله شرایع است بر روی زمین باقی  
**و محققان** این امت در سه صنف منصف **اول** اهل ایمان نجیب اند  
که انبیا و رسل را بهر از حضرت ربوبیت بتوسط روح القدس بخلق  
آورده تصدیق میکنند و می گویند آمنا بالله و بما جاءنا من عند الله علی  
مراد الله و آمنا بر رسول الله و بما جاء من عند رسول الله علی مراد رسول  
و درین ایمان طریق بحث و نظر اصلا مسلوک نمی گردانند و عقل را  
از تصرفات فصول بکلی مغرول گردانیده اند و راه سلامت پیش گرفته  
**قرآن** و اما این کان من اصحاب الیمین فسلامت لکم من اصحاب الیمین  
**صنف دوم** علما و اهل اعتبار و نظر اند که بدغدغه **قرآن** اولی

سینا از بخاری



کست فی قلوبهم الا یمان از اصول کتاب و سنت و اجماع امت عقاید  
بتسلیم فر گرفته اند و در تفصیل شرع و عجایب آیات اکوان امعان نظر  
کرده اند و **قرآن** قل انظر فی اماذا فی السموات و الارض باده و بسو  
معلومات بحجرات رسیده و سیر فکری را بنور ایمان و تقویت اعمال مثلاً  
پرورش داده و بغضاً عالم علم البقین وصول یافته **قرآن** یرفع الله الذین  
امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات **صنف سیم** اولیا و اصحاب  
کشف اند که شراب **قرآن** یحبهم و یحبونه در بزم الهی نوشیده اند  
**بیت** ما زهرای عشق مست الهی آیدیم نام بلی چون بریم چون عمرت آیدیم  
و چون سدا **قرآن** اهبطوا بدین اشیاء اند و در چهار دیوار بشارت  
بپاس ترکیب پوشیده **شعر** و اظنه انیت عموداً با بحی  
و منا زلا بفراقها لم تنفخ و در بدایت مدنی لوح ایمان بغیر خفا  
و بر شاه راه **قرآن** قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله یقدم  
تبعوی عمری در از سیر کرده تا آینه دل بمصقل ایمان و تقوی از رنگ  
ممکنات و ظلمات کاینات بجلی پاک کرده اند و شایسته قبول تجلیات  
الهی و اشراقات قدسی گشته **قرآن** ان الذین امنوا و عملوا الصالحات

یقدیمهم ربهم با یمانهم و از شبکات ملکوت این ندا شنید **قرآن**  
سلام علیکم طبت فادخلوها خالدین **بیت** خاتم کم کرده ایمان بیافت  
یوسف کم کرده بکنعان رسید سودا زده خراسان از حال ایشان  
برین بیت نشان می دهد **شعر** دردی که با فسانه شنیدم می از خلق  
از علم بعین آمد و از کور آشوش و غرض این فقی از تحریر این رساله  
النت که تا این طایفه یاد گیرند و معانیش بر سیل احوال تصور کنند  
و چون بسوگ قطع عقبات بکنند و بر ظلمات بشریت بگزیند و بعین  
ایحیوان رسد و بموافقت حضر علیه السلام از مشرب **قرآن** و علما همی  
لذا علی سیراب گردند هر چه شنیده باشند ببینند و هر چه گمان برده باشند  
بدانند زبان مرتبه ایشان همه این حکوید **شعر** و قزویر و معانی ما یم  
مقصود ز سر کن کجانی ما یم چون از ظلمات اب کل بکشیم هم حضورم از نرگس  
بعد ازین در مقصود خوض کنیم و بر وسیلت لاهول و لاقوه الا بالله العلی العظیم  
بجهرت احدیت تقرب جویم **قرآن** رفیع الدرجات ذوالعرش یلقی الروح من  
امر علی من یشاء من علمه **مطلع اول در حقایق اصل** و هو الایمان بالله  
وان شملت بر سه کوکب **کوکب اول** در تعریفات ذات **کوکب دوم** در تعریفات







با این همه غرت و عظمت خود را چنانکه خواهد به بیگانگان نماید و  
 و اهل پیش او را بچشم سربیند و هنرهای سبک العبرات یکی از  
 اکابر صحابه میگوید که آن رسول الله صلی الله علیه وسلم رای رب  
 العالمین فی حصیری من الفردوس **رباعی** از عشق اکر بت بدل در آید دین  
 معشوق ترا سهل نماید دین زهار باش قاف میکش در سایه پندار که شاید  
 سجان من علا فی دق و دق فی علو و بطین فی ظهور و ظهور فی  
 بطون اوست که اوست و اسی همه چیزها بدوست **قرآن** لیس که شکر  
 و هو السميع البصير و این مشهد در غایت عظمت است و کاملان  
 و مقربان را از هزه و یاراء آن بود که درین مقام پیش ازین سخن گویند  
 جل الواحذا لاخذ انچه دل داند جد و دست انچه لب گوید و دست  
 من زدل چون دانت یا از زبان چون خوانمت **کوکب دوم در تعریف صفات**  
 بدان ایدك الله بنص و جعلك من المومنین که خدای و دود بصفا  
 نامعات و اسماء حسنی موصوف و منقوت است **قرآن** والله الاسماء الحسنى  
 فادعوه بها و اسماء صفات او پیش او لو المعارج و المناجات دو  
 لفظ مراد نیست بر یک معنی و چنانکه ذات پاک او بذوات خلق نماید

صفات مقد و بصفات خلق نماید بزرگ را از اکابر اهل معرفت  
 پرسیدند که ما التوحید فقال اثبات غیر متیق بالذوات و لا معطلة  
 عن الصفات و اثبات صفات جلال و جمال او پیش اساطین معرفت  
 واجب است و یشهد بشو قها ذوق الكل من الانبیاء و المرسلین **حقیقت**  
 و انھی هو الدراك الفعال همیشه بعد و همیشه پیش و زال و فنا را بکمال  
 صمدیت و دانست **قرآن** هو انھی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له  
 الدین الحمد لله رب العالمین **علم است** بهر چه بود و بهر چه هست و بهر چه خواهد  
 بود اجمال و تفصیل کلی و جزویا در علم قدیم یکسانست ماضی و حال و مستقبل  
 انچه یک رنگ دارد **قرآن** و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما  
 ابتر و البحر و ما تقطع من ورقه الا یعلمها و لاجته فی ظلمات الارض  
 و لا یطیب و لا یابس الا فی کتاب مبین **مؤید است** هر چه خواهد شد  
 و بهر چه نخواهد شد ایمان و کفر و عصیان و عرفان و کفر و خیر  
 و شر و نفع و ضرر و فوق و عبادت و معصیت و طاعت همه را  
 و قضاء و است **قرآن** لا اراد لقضایه و لا معقب حکمه لیکن بکفر  
 و معاصی بندها راضی نیست **قرآن** و لا یرضی لعباده الکفر و اراد

حمزه

علم

صفه اراده علیه



غیر رضا است و این مسئل از غوامض معرفت است و کمال شرف آن  
 بظهور ستر قدر موقوفست و هر جانی را بار کمال جمال ستر قدر ملتزمست  
 همینرم دینی که باشد شیر روح الایمیز خانه ارایان شیطانرا در آن مطیع کار  
 و آنها که بلج در پاد قدر راه داده اند از افشاء آن منع کرده اند و گفته اند که القدر  
 ستر الله فلا نقض حاصل است که همه بارادت و شیت است **قرآن**  
 و ما نشاء الا ان یشاء الله رب العالمین و شعر ما شیت کان ولم یشاء  
 و ما شیت ان لم یشاء لکن **قادر است** از نیست همت می آرد و از لاشی شای  
 می کند و این خواص جلال قدرت او است لاشی که فی ذلک سبحان للک  
 القادر هل من قادر غیر الله اسمان و زمین و عرش و کرسی و جن و انس  
 و شیطان و ملک نفس نفس بقدرت کامله او بید می آیند اگر خواهند  
 یک نفس باصل خود برد که عدم محض است و باز خلقی نو ایجاد کند **قرآن**  
 ایشا ینذ همکم و یات بخلق جدید و ما ذلک علی الله بعزیز **سمیع است**  
 حرکات خواطر بندگان در شب تاریک در هر هفتم طبقه زمین جنان می شود  
 که رحل شیخ اسرافیل روح الامین و بصیر **است** کعبه و دیو و مجد و خرابا  
 می بیند طاعت مطیعان در لجا و معصیت عاصیان در ایجا مشاهده

می کند

**قرآن** ان الله یعلم غیب السموات و الارض و الله بصیر بما یعملون **مکمل**  
 باملا یکه و انبیا و اولیا سخن گوید **قرآن** و کلم الله موسی تکلیما نوریا  
 و انجیل و زبور و قرآن همه سخن او است تا در دل بود که **قرآن** نزل به الارض  
 و ح الامین علی قلبیک از صورت حرف و صورت صورت منزله است  
 و چون بتخص و القاء روح القدس در مطهری از مطا هر مع پاک  
 مصطفی علیه الصلو و السلام می رسد لباس حروف و صورت می پوشد  
 و کمال این ذوق جز در مکتب ادب نبی ربی دست ندهد جان باید قدسی شود  
 احادیث بنیاده و از کوری جهل باز رسد تا عجایب اسرار قرآن تواند  
 دانست و حجب نقش حروف و کلمات با حروف تواند کرد **دیب**  
 عروس حضرت قرآن نقاب انکس بر اندازد که دار الملک ایما نرا مجر و بیند از غوغا  
 عجب نبود که از قرآن نصیبت نیز نشی که از حوشیه گرمی نیاید چشم نابینا  
 مع هذا محفوظست در طاهر و بر زبانها مکتوب در مصحفها کاتب  
 و صورت و حرف و صورت محدث است و مکتوب و مقرو و محفوظ  
 قدیم **قرآن** و انه فی ام الكتاب له نیا لعلی الحکیم کتب حقایق ندارد نهایت  
 نه سورت در و همت پیدا نه است هنوز این همه صحف منشور فرست



که جبریل کردست از انجا روایت و لو ان ما فی الارض من شجرة الاثم  
والحریدة من بعد بسعة البحر ما تعدت کلمات الله اسما و صفات او جل جلاله  
در خضر کنجد و بر تفصیل آن حرا و را غر سلطان اطلاق ممکن نیست  
بعضی است که از جناب ربوبیت او لوالالباب در دنیا بیا موزند و بعضی  
در آخرت و بعضی است که نه در دنیا و نه در آخرت معلوم شود **حدیث** او اسنا  
ثرت فی علم الغیب عندک این بود اما جمیع این من حدیث الالهال نقل  
عقلی که بنور ایمان مکمل بود در سمر قسم مخصوص است ثبوتی و سلبی و اصناف  
اما آن مقدار که سالکان را در نشأت دنیا معرفت آن مهم است و نحو  
قوله تعالی هو الله الذی لا اله الا هو علم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم  
هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز  
الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارئ المصور  
له الاسماء الحسنی تسبیح له ما فی السموات والارض وهو العزيز الحكیم **کتاب**  
**سیم در تعریف افعال** بدان آید که الله بالتوفیق و هداک سلوک الطریق  
که هر موجودی که توانا بچشم سحر نبی و ببدیه عقل اقرار میکنی همه مخلوق  
و افعال حق اند جل جلاله و او و را همه است و هیچ از مصنوعات خود ندارد

**قرآن** افن یخلق کمن یخلق افلا تکتفون تذکرون و افعال او جل جلاله علی  
سبیل الاجال یا روحانی محض است یا جسمانی محض یا واسطه است میان  
عالم ارواح و عالم احسام **اما انجا روحانی محض است** انرا عالم ملکوت  
گویند و انرا جزایچشم جان نتوان دید و شرح آن در عالم ملک که انرا عالم  
اجسام خوانند تعدری دارد **قرآن** ان فی ذلک لآیات لا ولی الا انک  
**بیت** که نتوانی که بر تو خندد عقل نقد خواندم در عراق میار **قرآن** و  
و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض و لیکون من الموقنین  
تا بمعنی از حیوة جسمانی غنی و بحیوة روحانی رنده نشود و معنی ایاات ملکوة  
فهم نتواند کرد **بیت** در جهانی که ملک است مردن جسم زادن جانت عیبی  
علیه السلام می گوید لایح ملکوت السموات من لم یلد مرتیق اما حالاً للنج  
بعض این فقر متعلق است تعریف مراتب اهل ملکوت است بر سبیل  
اجمال یا طالب بران ایمان او رد و انرا معتقد خود سازد **قرآن** لعل الله  
یحیث بعد ذلک امرآ بدان ای عزیز اعزک الله بمعرفه عوایض القدر  
که ملکوتیان سه قسم اند کربیا و ایشا انرا اهل جبروت گویند و هم  
العاکفون فی حضرة القدس الهایمون فی سبحات انوار الذات و روحا

افعال روحانی محض است



نیان ایشان هم دو قسم اند قسم اول بعضی جمله عرش مجید و بعضی سده گری  
 فیه **قرآن** و ما منّا الا له مقام معلوم و انّا لحن الصّافون و انّا لحن  
 البقون و بعضی عمار سموات سبع اند و بعضی حیران جنان و سیران  
**قرآن** و ما یعلم جنود ربک الا هو و من ینتھای صفوت ایشان اسماء  
 اول است و هم اهل ملکوت الاعلی قسم دوم بعضی بر ببط اعراض مومنان اند  
 و بعضی مرکبات از معادن و نبات و حیوان و عجین بر رعد و برق  
 و تحارب و ضارب و جبال و بخار و قفاله بر جیوی را از ملکوت مومنان اند  
 و در اشارت مصطفوی علیه الصلوٰه و السلام آمده است که منزل مع کل قطرة  
 ملک و عجین بعضی حفظ و موکل نوع انسان اند و تفصیل اعداد ایشان  
 جز علم قدیم آفریدگار احاطت نیاید و هم اهل ملکوت الاسفل ناموجود  
 بنود ملکوت جسم را خود وجود مضمون نیست **جسم** با چون سایه دان و شخصی جان  
 سایه را بی شخص هرگز کی بود پس بدید و این سر سخت بزرگست ختم شد بلند و بی رحم  
 که را جز از دیان بجهد و جن و شیاطین از آن روی که ایشان را جسم کم توانید  
 هم از اهل ملکوت اسفل اند و بعضی از ایشان مؤمن اند و بعضی که کافر اند  
 ابلیس است و در پیش ایشان است و حق تعالی قیامت بر نوع مسلط گردان  
**قرآن** الا عباد الله المخلصین و سر تسلط ایشان بر ادجی هم اشعیر است قدرت

**قرآن** لا یعلم الا هو و الراشون فی العلم و سالک را بدین همه ایمان واجب  
**قرآن** الا ان یاتی بالفتح او امر مرعوب **اما جسمانی محض** که انرا عالم  
 گویند و قسم اند سمویات و ارضیات اما سمویات چون عرش  
 و کرسی و ثوابت و سیارات و سموات سبع اما ارضیات چون بساتین  
 عناصر و مرکبات از معادن و نبات و حیوان و آثار علوی چون  
 سیلاب و برق و رعد و باران و بحکم انک جز خواص را بر عالم ملکوت  
 اطلاق نیست و ذکر در قرآن بر سبیل ارشاد یاکند **قرآن** ان فی خلق السموات  
 و الارض و اختلاف اللیل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بانیع  
 الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیاه الارض بعد موتها و نبش  
 فیها من کل دابة و تصریف الریاح و السحاب المستخبرین السماء و الارض  
 لآیات لقوم یعقلون **و اما انچه واسطه است** میان عالم ارواح و عالم  
 اجسام انرا عالم مثیل و اشباح گویند و در شرع بر بزرگ گویند و علمای  
 و اصحاب کشف ارواح ملائکه و انبیاء دران عالم متشخص می بینند و متو  
 و اشباح که در منامات و وقایع مشاهده کنند دران عالم است عجول  
 و ان نهایت ندارد اما عجیب و اغرب و اعرف اهل افعال الهی انسانست



و او مرکب است از جمع عوالم هر چه در کونین مشبوتست در جمیع است  
**قرآن** منبریم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم و او خلیفه خداست و  
 الوهیت و خلاصه و زبد اکوانست و هر چه آفریده اند برای ترکیب  
 مرتبه او آفریده اند یا داود انی خلفت محمداً لا جلی و خلفت ولد آدم  
 من اجل محمد و خلفت ما خلفت لا جل ولد آدم من اشتغال به سبقت  
 ما خلفت لاجله الیه و من اشتغال بما خلفت لاجله محبت عن **مشوی**  
 ترازد و کیتی برآورده اند بخندین مناجی برآورده اند نختین فطرت بین شمار  
 نوی خورشین را بباری مدار و چون او تمام شود بعالم خود رجوع کند آسمان را  
 ملی کند و ایجا بداند که ان الله خلق جبرهم من فضل رحمة سوطا یوفی  
 به عبادہ الی الجنت و سیاتی الی علی جهم زمان نیت فی فقیرها الصیر  
 سراسر است و مصطفی صلوات الله و السلام علیه چاکوید یا خیر کله فی یدیک و الشرف  
 پس الیک بانک لا فاعل الا الله محقق است **شعر** غضب الکرم و ان تاج نان  
 که خان نایب بر سواد و در آن روز اجسام در ارواح کم شود چنانکه امروز  
 ارواح در اجسام کم شود است **قرآن** یوم نطوی السماء کطی السجل للکتاب  
 کما بانا اول خلق نعبده و عدا علینا انا کما فاعلین و کمال شرح این مسئله

معنی

مقتضی می شود بافتا بر قدر و معرفت غایات امور الهی و ان الله کریمکم  
 البیان کل البیان و اگر چه احل دیده این معنی در کتاب خدا روشن تر از اقباب  
 و قال علی رضی الله عنه ما أسر لی رسول الله صلی الله علیه و سلم شیئا کتمه علی الناس  
 الا ان یاتی الله عهداً فیهما فی کتابه و شرح مبادی و غایت درین آیت مدح  
**قرآن** ان فی خلق السموات الایه **قرآن** الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً  
 و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلفت هذا  
 باطلاً سحاکن فقنا عذاب النار اما **بیت** مرد باید که بوی داند بر د  
 ورنه عالم پر از نسیم صیبت ارجع الی ما کنت بصدده و انسان و افعال  
 و حرکات و خطرات و خطرات ظاهر و باطن او همه بابت احوال بدیدنی  
**بیت** تو انت فعلی و جران میبند چون در کتری از آن میان هیچ نه  
 کار از جرم نیست ولی بی نیست فاعل جاست و فعل او بی نیست  
**قرآن** انا کل شیء خلقناه بقدر و ما اصابکم من مصیبت فی الارض و لا فی  
 انفسکم الا فی کتاب حز قبل ان نبرها ان فی ذلك لیسیرة اشارت بقدر سابق  
**قرآن** و الله خلقکم و ما تعملون **قرآن** و هل جز خالق غیر الله عبارت از قدر که  
 که ساعت بساعت ایجاد میکنند **قرآن** کل یوم هو فی شأن اما بحکم انک انسان

در این کتاب





رکذرا افعال الهی است علی سبیل المجاز خوات فعل بدوی کند **قرآن** و ماریت  
 اذ رمیت ولكن الله رمی فعل از آدمی صادر می شود آدمی بحقیقت فاعل  
 نیست اگر گویند این سطر برین کاغذ از قلم صادر شد می شود راست گفته اند  
 و اگر گویند بحقیقت از قلم صادر نمی شود راست میگویند لیکن بدو جهت مختلف  
 و از اینجا ثلث طم اوج جبر و قدرت و لا یجوز من صد مایة الا اکل و الرأی  
 فی العلم ایمان بقدر واجب و مشاهد زلت و تقصیر خف مقتضای ادب  
 و لا حول و لا قوة علی طاعة الله الا بتوفیق الله و اکل بعضا که قدرت و لا  
 بالله و الاستعانة به منه و التکلیل علیه و ما شاء الله کان و ما لم یشاء  
 یکن و هو الحکیم و العدل اللطیف الخیر نعم المولی و نعم النصیر **مطلع دوم در حقایق**  
**اصل دوم** و هو الايمان بالبنوة و ان مشتملت بر **دو کوب کوب اول**  
 در بنوت تعریف مقدمات احکام طور بنوت و خصایص و عجایب آن  
**کوب دوم** بنوت مصطفی صلی الله علیه و سلم و اشارتی بتر بنوت **کوب**  
**اول** در تعریف مقدمات احکام طور بنوت و خصایص و عجایب آن بدان  
 اهلک الله عجایب اسرار و وفعلک اقتباس غرایب انوار که آدمی را طوار است  
 و در هر طوری ادراکاتی خاص است که مدركات طور مستقبل نیست با طور حاضر

غیب است مثلا چنین را ادراکات نیست خاص که مدركات طفل رضيع نیست  
 با دراک و غیب است و طور طفل رضيع نیست با طور متمیز چنین نیست طفل  
 رضيع است با طور چنین و طور عاقل و را و طور متمیز است و طور ولایت  
 و را و طور عقل و طور بنوت و را و طور ولایت **قرآن** و فوق کل ذی علم عليم  
 اکنون بدانک چنین را تحکمت از مدركات طفل جیزی ادراک کردن چو او  
 «حق شیم مجوس است و بفضا این عالم نرسید و قس علی هذا که  
 معین طوبی بود معین از طور انسان از مدركات طوری که و رای طورت  
 عاجز است چون محسوس که در طور و هم و خیال و مفیق ان بداسل تقلید مقید  
 اند و مدركات طور عقل هیچ وجه نمی توانند کرد اگر از غایب الحجب و هم و خیال  
 خلاص یابند و بشود و علم عقل رسد بدانند که در چه بود اند **بیت**  
 بوقت صبح شود مجبور و معلومت که با کشتی باخته در شب و بیجور  
 و چنین که عقلا متعلقان طور عقل اند و نسبت ایشان با طور ولایت بنوت  
 مجسم است با طور عقل و طور ولایت مدركات خاص که عقلا از ادراک  
 ان عاجز اند و از ان مدركات در عالم عقل و هم جو تشبیهی و تشبیلی **قرآن**  
 و تکلم الامثال نصیر بالناس و ما یعقلها الا انعالیون **بیت**  
 معانیست اینجا که در هم ناید و زو و هم نکند خود جز حکایت



و بر هر طور که ادعی برسد باید که بطوری که مادی طور اوست ایمان بعیب و  
 نقد وقت دارد و اگر نه وصل بطور مستقیم ممکن نبود و از وظایف ایمان بعیب  
 یکی آنست که بر طور مستقیم احصا بقیاس حکم نکند و چون که ادعی داند نیست  
 ادعای الوان چه پیش از حصول فوت با صحر حکم که اکمه کذب بر الوان فیه  
 بر مشهورات و مسموعات حد خطا یوسف **بیت** داند ادعی که مادی دارد  
 لیک جویش بود هم در ناید اما چون آدمی را در حکم طبیعت خلاص نیابد و از  
 مشبه بشریت بیرون نرود و بعالم ملکوت در طوری و را عقل بشود  
 و ذوق فهم نکند الا ان یؤمن بالعیب و اذا انتم اجتهت فی بطون  
 اما انکم فلا ترکوا انفسکم **بیت** و لا تاکی دین زندان فریب این وان بیقی  
 یکی زمین چاه ظلماتی برون پرتا جهان بینی و بعد از تعقید هذا المعذبات  
 و انتن که نهایت عقلا بدایت اولیاست و نهایت اولیا بدایات  
 انبیاء **قرن** و الله فضل بعضکم علی بعض **آیه** انکال الرشد فضلنا بعضهم علی بعض  
 و در خبر است که فرشتگان ندانند که و دوه چه بود و آنچه از ابن عباس رضی  
 عنها منقولست که للعلماء درجات فوق للمؤمنین ما بین کل درجاة منیة  
 خمایه عام اشارت بدین خبر است و آنچه گفته اند السفر سفران سفری  
 و ان منشی شود و سفر فی الله بماند تا اکنون سیر عاشق معشوقی بعد ازین سیر

کتاب الفخایر  
 فی شرح  
 کتاب التوحید  
 در شرح

معشوق پیش در عاشق **شعر** خلیلی قطع الفیاض فی الصحی **مصحف**  
 کثیر و اما الواصلون قلیل **آیه** اکنون عجایب مدحکات طوبیوت  
 و تفاصیل ان جز انبیا علیهم السلام فهم نکنند اما رشی از ان که بعضی  
 بطور عقل و بعضی بطور ولایت رسید است و بر جماتی عقل و علم از ان  
 چیزی باز تو ان گفت آنست که انبیا از افق غیب تفاضیل مبداء  
 و معا علی اکمل الوجوه بی تعلیم و تعلم بشری بخشد و ضابطی کلی که از  
 نظام عالم صورت بدان چه بیاموزند و هر چه عوام خلق را از ادعای  
 معنیات در منامات بکسوت امثل باز نمایند ایشانرا در صبح بقطره  
 بنمایند و قدرتی بدهند که نقدی که در اجرام سماوی و ارضی خواهند  
 بازن الله بکنند و نتیجه هر علی که در دنیا از ادعی صاوری شود بداند که در  
 برزخ و قیامت و آخرت چه خواهد بود و مقادیر ثواب و عقاب و علم  
 علی القطع و التحقيق بشناسند و مع هذا ایشانرا بواسطه و سعادت رسول  
 روح القدس امر کنند بارشاد ارواح انسانی و تکمیل نفوس بشری تا از  
 بعات ابدی بشارت کنند **قرآن** و ما نرسل المرسلین الا مبشیرین  
 و منذرین **کوکب** دوم در نبوت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و اشارتی  
 بنبوت بدان شرح الله نبوت المعارف صدر که چنانکه طهر انبیا

کتاب



و مستهای اطوار انسانیت و وق نبوت مصطفی صل الله علیه وسلم مشهای  
اذواق انبیاء و رسل است و او اکل و افضل خلق است و روز قیامت که جل  
کاملان در عرصات حاضر باشند سید المرسلین و خلاصه اولین و آخرین او  
خواهد بود و در علی در جات فردوس علی او را رتبی است که ترقی  
از ان عظیم تر نیست و انرا مقام محمّد کویند **قرآن** و عز اللیل فتجد به ناطقه  
لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً و انرا جز یک شخص شایسته نبوده  
مخصوص است و شریعت او ناسخ جلد شریع است صل الله علیه وسلم **قرآن**  
ما کان محمداً اباً احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین **مشهور**  
تا شب نیمی صبح هفتی زاد آفتابی جواندار دیاد سر که چون خاک نیست بردار  
که در نه است خاک برادر سجده عز زد که بایستی الی الکافه بشیرا و تذار و ادایا  
الی الله با ذر و سراجا منیرا ختم النبوة و کمال اللسالة فتوح النبوة و بعد حمل  
و طغیان لأن الریالک علی الکمال نقصان **مطلع سوم در حقایق اصل سوم**  
و هو الايمان بالیوم الآخر و ان مشغل است بر دو **کوکب اول** در ایمان  
بیغاه آدمی بعد از قیام صورت بشری **کوکب دوم** در ایمان سیرت و مشغول  
و عموم احوال آخرت **کوکب اول در ایمان بیغاه** که اگر و اح آدمی را بیغاه آخرت  
ابد و حیوة سرمد آفریده اند و این منزل را کذبی است **دبایع** **بهره**

مطلع

را هست ترا پیش کمی باید رفت زنجار کثرت مراد بر ناید رفت  
تن الت توست تا بجای برسی توالت تن شوی کجا شاید رفت  
یوحی خدا و شهادت انبیاء و شهود اولیا و استبصار علی و حکما و ذوال و قدام  
بدیشان راه نیست **قرآن** ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً  
بل حیاء عند ربهم **بیت** سلوت مرک در جهان تن است **بیت**  
مرک را در جهان جان ره نیست **بیت** انکم خلقتم للابد و انما یقولون فرار  
ال دار و القبر اما و ضة من ریاض الجنة او حفرة من حفرة النيران **بیت**  
اندر ان بقعه را حل نفس و نفس مرک میورد و کرمیور کس **قرآن**  
ان الله تعالی عبداً ابدانهم فی الدنیا و قلوبهم عند الله تا یکی از بزرگان  
صحابه می گوید الفقر و الغنی مطیئان است ابالی ایتمما رکبت  
شیخ محمد عزالی می گفت من پنج طویله در کل زده ام نه در دل **بیت**  
در دل بجز از یکی نشاید که بود در خانه اگر هزار باشد شاید  
یوم یا فی بالنوب یوم القيمة علی صورة کبش امع مثله و امثال این  
بترکیب مقدمات عقلی مما اصطاحت علیها النظائر فی کتبهم مکنت  
**قرآن** و اتوا الیوت من ابوابها طلوع صبح یقین از مشرق عالم



مکوت بر ایمان و تقوی موقوفست **قرآن** ولوان احل القرى آمنوا وانقوا  
 لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض جانی باید از غواشی ظلمت  
 طبع پاک شد و مدتی قابل انعکاس اشعه آفتاب ازل گشته تا اوبقاء  
 نفس بشری یقین شکل بزدايد و کشفی ظلمت سوز فهم تواند کرد و از آنکه خلق  
 در محقق بترتیب محجب و هم و خیال تجوید موجود لا خارج و لا داخل و لا منقطع  
 فهم نمی تواند کرد و کشف مروج در طور و راء عقل حاصل شود و او را در  
 نشانی از نشأت و در عالمی از عوالم مظهری لایق ان نشأت باید چنانکه  
 آب رابی و عا بحکم اجزاء است ازل نگاه نمی توان داشت بآنکه استقل است  
 نبصر خویش روح را نیز از مظهری کزیر بود و لیس شرط المثال الماشه  
 من کل الوجه **شعر** الروح واجدة والنشوة مخلقة فی صور اجسام هذا الامر فاعبروا  
 فی انجیم کان اختلاف النشوة فاعلموا علی الذی قلبه فی ذلك واد کروا  
 هذا هو العلم لا ریب به اخله و انفس تعرف ما قلناه و انفس  
**قرآن** هو الذی اتزل السکينة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانهم  
 ایمانهم پیدا است که بصورت خیال و وسه تحسیر از احوال آخرت فهم  
 توان کرد **قرآن** ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخبرون **بقره**  
 مردان می معرفت با قبال کشیدن بی حور زنان دردی اشکال کشیدن  
 مردمان بدلیل روشنست خواهد شد آیت که از جاه بغربال کشیدن

اللهم اجعل من امة محمد بفضلک وسعت رحمتک کریمک یا قیوم یا هادی  
**کتاب دوم در ایمان ببرزخ و حشر و قیامت و عموم احوال آخرت**  
 بدانکه رفع الله عز و جل بیک غشایة البشریة که چون ادی بمرک طبیعی از  
 هیکل محسوس علاقه منقطع گردانند اول منزل که در راه اوست عالمیت از  
 غوارب عوالم الهی که انرا عالم برزخ خوانند و قرآن قدیم ازان چنین  
 حکایت می کند **قرآن** ومن ورا یمهم برزخ الی یوم یبعثون و سوال  
 منکر و نکیر که پیغمبر صلی الله علیه و سلم ازان خبر داده است در ان علم  
 باشد بصورتی جسدانی و از جمله عجایب این علم مشار الیه یکی است  
 که آدمی هر چو که در دنیا کرده باشد از خیر و شر در آنجا بصورتی مطلق  
 ان باز بیند **قرآن** یوم یجد کل نفس ما عملت من خیر محصرا و ما عملت  
 من سوء تود لو ان بینها و بینة امداء بعیلا و یجدکم الله فیه  
 والله ذو فوف بالعباد **متوفی** باشد تا روی بند بکشایند  
 باشد تا با تو در حدیث آیند تا کیا نیز مانند در دل  
 تا کیا نیز گرفته در سر انجمن امروز روی پوشش بود  
 ان ز بر پوش حشر خواهد بود یحشر الناس الی نیا تم و تفاصیل  
 احکام این انان در است النورم یخ سامات و تعبیر محاکمی احوال  
 آخرت خواب این سرفنا و تو حید است النورم اخ الموت **قرآن**

سر کتب  
 در این کتاب



الله يتوفى الانفس حين موتها وان لم تمش في مناياها كما تئامون توفون  
 وتون وكما تيقظون تبعثون چون علامت منقطع شود جلد احوال و  
 افعال و عفايد و اخلاق شخص گردد و الذي نفس محمد بيده ان الجنة  
 والنار اقرب الي احدكم من شراره نعله **بسم الله** و دورت نذرت و در باطن نكرات و  
 سقر يا و جكري بي جناها در جهان **بسم الله** و جعلنا من بين ايديهم سدا  
 و من خلفهم سدا فاعشينا هم ففهم لا يصرون و غرايب اين علم در  
 حصر نكند و حكم اين نشاءت تار و زحشا جساد باقي بود **قرآن**  
 و تفح في الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون و ان روز قيامت  
 كبرى است **قرآن** قل ان لاولين و الاخرين لم يجمعون الى ميقات يوم  
 معلوم ارواح بشري را باز در اجساد تصرف بخشد آسمانها در نوروند  
 و اين زمين را بر زمين ديكر مبدل كند **قرآن** يوم تبدل الارض غير الارض  
 و السموات و برزوا لله الواحد القهار كوكب را فرو ريزانند و اقواب  
 و ما هاب را سپاه كند و ان الشمس القمر يكونان يوم القيمة في النار  
**بسم الله** در قيامت شمس را ن كردد سپاه تا شود معلوم كوي مندي و قوت  
 و عرش بهشت فرشته بردارند **قرآن** و يحل عرش ربك يومئذ ثمانية يومين  
 لا تخفى منكم خافية و حق تعالي بظهر عظيم تجلي كند چنانكه اهل بهشت در مرام  
 او را ببينند هر يك بحسب اعتقاد خود و از پنجا گفته اند نگاه كنان روي خوبت  
 چون در نكند از كرايه در روي تو روي خوشت ببينند از چاشت لغات نشاءت

بسم

**بسم الله** در قيامت بر م تابديم انك رويت بهشت ما و لبنت جوش  
 و فصل قضا ميان بنديگان **قرآن** و نضع الموازين القسط ليوم القيمة  
 فلا تظلم نفس شيئا و ان كان مثقال حبة من خردل ايتيا بها و كفي بنا حاسبين  
 و ترازوي لا يقيم اين كار بحسب آن نشاءت بنسبت با در كن خلق پيدا  
 كند و بر زمين دوزخ جبري بكشد كه انرا صراط خوانند از شمشير تير تر  
 و از موي باريك تر و مراتب عبور خلق بر آن متفاوت بودند من طاير  
 بطير و مر ساير و مر خواب و مر ساقط يقط الى حطاط الاقل  
 انجم هر كرا در دنيا ثبات قدم بر صراط مستقيم شرح بود است طيران و  
 سيران او انجا كا ملتز بود و محض مورد كه انرا كوثر گویند سعدا  
 و اهل بصيرت را راه دهند و از ان سیراب گردانند و سيدا و كين و  
 آخرين محمد مصطفی صل الله عليه وسلم بلفام محمد رسانند و آن فتح باب  
 شفاعت است لواء احمد است او بود و جمله سادات اولاد آدم  
 از نبيا و اوليا و علما و هر مؤمنی را بقدر رتبت او شفاعت بود  
 ابرار را بنعيم ابدی راه دهند در صح سلم است **حديث** ان رسول الله صل  
 عليه وسلم قال اذا دخل اهل الجنة الجنة ينادي مناد ان لكم ان

سپاه ان نبيا و اوليا و علما و هر مؤمنی را بقدر رتبت او شفاعت بود



تحيوا فلا تموتوا ابدا وان لكم ان تقصوا فلا تقصوا ابدا وان لكم  
 ان تشبوا فلا تهرموا ابدا وان لكم ان تنفخوا فلا تفسوا ابدا وان  
 لا رحيم سرمدی باز دارند عاصیان امت را عذاب منقضى کرده  
 کافرو اهل شرک در شقاوت و عذاب الیم مؤبد مانند در دوزخ  
 دوزخ افانین و انواع الام روحانی و جسمانی خواهد بود گفت  
 اصعب و اکبر ان لام محجوبیت ایشان شود از شهوة جمال ربوبیت  
 بیت زدوزخ بیم و ترسی نیست مارا بلای جان مادر در حجاب است  
 نفوذ بالله مظلّمه حجاب **قرآن** کلام انهم عز ربهم يومئذ نجوبون و بخت  
 عرف بهشت اسالیب و اجناس لذات روحانی و جسمانی خواهد  
 بود لکن اشرف و اعظم ان لذات لقاء چون و چگونه پروردگار  
 حی و دود رب العالمین خواهد بود فی مقعد صدق عندلیک مقعدا  
 بیت چون تو نمود جمال عشق تبارک شکر دو که ازین دهران کار تو دانی و پس  
**قرآن** فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة  
 ربه احدا **ربانی** ای طالب دنیا تو کی مرزوبی وی عاشق خدا حقیقت دوری  
 ای شاگرد هر دو عالم از بی خبری شادی غش ندیده معزوری این قدر  
 درین مختصر نکند بکنند اولیا کاشف و علما راسخ دانند که حاصل  
 حاصل  
 اذوا

اذواق سیرا کثورت درین اوراق بر سبیل اجمال مذکور و مسطر است و سطر  
 بر سبیل تفصیل جز در مکتب **قرآن** و علما هر چند ناخلاق نتوان آموخت  
 و سرچیده مقامات دخول از مکتب تطهیر روح دل است از نقوش  
 کونین بطلا را ایمان و تقوی و اذکرا سم ربکی و بتسل الیم بتیسلا **بیت**  
 که او بکسر طبیعت را بزور رانی دل را پس سحر فراموشی را خاطر ترجان پی  
 یا بنی اسرائیل لا تقولوا العلم فی السماء من نزل به ولا فی نجوم الارض  
 من صعد به ولا من وراء الجبال من بعد و یا بنی به العلم یجعلون فی  
 قلوبکم تأدبوا بین ینکلی الله باذاب الروح حانین و تخلعوا باخلا  
 الصّد یقیقن حتی یظهر العلم فی قلوبکم فیعمکم و یعطیکم و سر  
 اذ اراد الله ان یجعل الارض خلیفه مسح ناصیه یمین یمینم دل  
 بر بنی و این انگاه بود که بمقرض تقوی حیوط ظلمات تعلقات برید  
 قطع کنی و شمبار لطیفه ربانی را با جفای علوم یقینی پرواز دمی و غنا  
 دل که مرتبط انوار عزت الهی است از قادیورات طبیعت و خار و خا  
 شاک حدشان بجا رب تجرید پاک کنی تا سلطان ازل و ابد بدل که  
 خاز خداست نزول کند و لکن یسعی قلب عبدی الطوحز الوداع  
 ربانم کرده اند جهان نمی کنی در دل ملک حروطن دایمی عاشقانه بجنب این مکتوبه



بود جز حال جانان قوت نیست فیها خود ولا قصور ولا غسل  
 و لا بلبس تجلی رباً صاحب کرامت **چون لوح دل از مرد و جهان پر بشوی**  
 روح قدس آید تماشای جمالت اسرار و حودت همه یک یک نبوسند  
 کس را نبود طاقت ادراک جلالت **بعد ازین در خانه کلمه چند بسبیل**  
 تذکره و نصیحت نویسم اسمعنا الله وایاکم ووقفنا لما تحب ویرنی  
**خاتمه و اما حالت** بدان ای عزیز او صلک الله الی مراتب السائریین که  
 هر طایفه را از طوائف علما در فنون خویش و اصطلاحات قواعد و  
 موازنی است که انرا مجمل و مفصل مستلزم مقدمات بسیارست و بن  
 الله لا تحتملها **اما** موازین این طایفه در چهار قسم مختصر **اول**  
 کتاب خدای تعالی **دوم** سنت رسول صلی الله علیه و سلم **سالم** جماع امت  
**چهارم** لومرود بدین دلیلت که پیغمبر علیه السلام در وصف آن از  
 حضرت الوهیت چنین حکایت می کند لم یعنی ارضی ولا سماهی  
 ولکنی یعنی قلب عبیدی المومر الوداع و تادرون از قادورات  
 طبیعت و ظلمت کوان بتابعیت شریعت و طریقت یکی اگر نشود این  
 چنین دل پرست نباید **رباعی** دل محرم عشق و محران اسرارست

در باغ وجود دل کلی با خارت مقصود همه دلت سکنیت و لیک  
 تا دل یابند در دل بسیارست **هر چه عارف و سیار را از افق ملکوت**  
 در لوح دل ساطع شود باید که با کتاب خدای تعالی موازنه کند و اگر نه بدین  
 التفات تمایذ بس یا سنت رسول علیه الصلوة والسلام اگر مطابق بود  
 حکم و بصدق و اگر نه بوقوف فی محبتین باجماع امت و علما و شایخ  
 قدس الله ارواحهم از شیخ ابو سلیمان قدس الله روحهم منقولست که زکات  
 زکات الحقیقه اربعین یوماً فلم اذن له الا بشاهدین من الکتاب و السنة  
 چه اعطای این ده نهایت بذیر نیست در کتاب آیات آفاق و انفس  
 فی مکاشفات الصوریه و المعنوی و لا یجوز لایحکام امواج بحار  
 الهیة من عباد الله المخلصین و قلیل ما هم لاجرم سالک محقق محقق  
 احیای ضرورت می افتد شیخ را و جز لا استلک فان الشیطان استلک  
 اشارت سلطان العارفین است ابو یزید البطای رحمه الله علیه **سنت**  
 انما که دلیل ره رخی چون نیست او بر حطرت و خلق از او که نیست  
 که حق عز سلطان به کمال فضل و دافت در نفس شیخ و سایه او نور و  
 و ستری تعبیه کرده است که عبارت از شرح ان قاصدست جز بفرمان



شیخ کارکن **صرح** پیرانش نه پیر چرخ کن شیخ فی قوم کائناتی فی امته  
**قرآن** یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتعوا الیه الوسیله وجاهدوا  
 فی سبیلہ لعلکم تفلحون امرت بطلب کردن شیخ **بیت**  
 در ممش اگر به پیوای برسی از درد دل خود مدوای برسی  
 یافت نازمان طفور سلطان حقیقت و وصول کمال عبودیت ملاز  
 خدمت کفش او مایه سعادت کسری داند و او امر و نوای اولایان و دل  
 استقبال کند نادر سائر دولت او برود نه تحت لطف و مدامت مهر  
 جمال و جلال شود و از غایب و توهمات و هم و خیال بکلی خلاص یابد  
 و مع هذا یقین داند که مدار فلک سلوک صراط مستقیم برد و قطب است ملاز  
 و مخالفت **مخالفت** هوا و ملازمت ذکر خدا و حصول مقدمات و نتایج  
 دو قطب جانک در محبت زنده دلی صاحب روزگار دست دهد بطریق دیگر  
 امکان ندارد و علی الجملة ملاک این کار تقریق محل و قطع ملائق است و در آن  
 گوشت که جز با خدا انس دیش نقد بخور که در قیامت جز بدان خلاص شود  
**بقره** یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتى الله بقلب سلیم مرد بان  
 سرا و قات تو حید صحت مرا نبی بخت **بیت** تا با تو هوای سوزنی خواهد بود

در محبت  
 در محبت  
 در محبت

کشف الحجب

که عیسی میری که بارت ندیند اما کشف حجب و اشد آن تعلق ادنی  
 با شخاص نوح انسی و اکابر معترف شده اند که این عقبه دشوار ترین  
 عقبات و بدان باز ماندن شیخ حران کلی **قرآن** انما اتخذتم مذبذون الله  
 او ثانیاً موقه بینکم فی الحیو الدنیا ثم یوم القيمة یکفر بعضکم ببعضاً و یلعن  
 بعضکم بعضاً این تعلق با دمی اقسام است و شرح آن تطویل خواهد  
 و اکثر آن در طریق زبان می داند و اکابر گفته اند من علامه الا فلاس الا  
 سنیاس بالناس و قرآن قدیم در دفع این جنین تعلیم می دهد **قرآن**  
 و اذکر ذلک و تسئل الیه تسلاً رب و الموعوب لا اله الا هو ما  
 تحدد و کیدا و از غیب ترجائی محبت جنین تعبیری می کند **بقره**  
 یاد در باز چون دوا می تو **بقره** در کس منکر جو آشنای تو منم  
 و در بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خون بهای تو منم  
 فی الجملة قواعد عقبات بسیار است و خلاص از آن جز مبتدا بعت شریعت  
 و انقیاد شیخ ممکن نیست **بیت** را حدیث پیر از هزار آفت  
 که شیب و پیش که قرار است و تا کثرت باقی بود حکم بک باقی بود  
 و چون کثرت نماید بسیار نیز از میان برخیزد **قرآن** جاء الحق و هزمت  
 الباطل

در محبت





**بیت** این همه رنجهای پرنیرونک غم و حدت کند یک رنگ  
 تادیه از سیار باقی بود نقاب غیرت عزت از جمال فردانیت محض برآید  
**بیت** تادمازه بود باصی توز عزت جمال تنهای و یقین  
 دان که سلوک به خدا بعبادت خدا نتوان کرد مزن ظن ان الله یصل  
بغیر الله فقد مکر به **بیت** عمریت که کشته است بر بنده عیان  
 کالبتہ بتوبی نرسیدن نتوان <sup>و حصول</sup> و طول بمعامله ممکن نبود و بی صفا  
 سنت رفته است تنهای بجهد هیچکس نماندند لکن تنهای در محرم  
 نرسیده و خاتم حکم رسیده دارد و آنچه مابول بعد از سب با آخر زمان  
 خواهد بود و نظام کلی روی در حین دارد و سبق رحمت راست **بیت**  
 سبق رحمتی غضبی و حسن ظن بجناب ربوبیت از محاسن  
 عبودیت است **قرآن** والله یدعوا الی دار السلام و یرہدی  
الی صراط مستقیم و اذکر و الله یمحو ذکر اکثرکم و یجوب بکرہ  
و اصیلا و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ان الله یرأى بالعدل و الله  
حان و انباء ذی القربى و ینہی عن الفحشاء و المنکر و البغی  
یعظکم لعکم تذکرون و الحمد لله رب العالمین و الصلوٰۃ  
و السلام علی محمد و آل جمیعین





دفترت مکتوب  
از کتبی  
مکتوب



طالع الايمان

مجلس شورای اسلامی  
کتابخانه  
خطی  
۱۵۲۳

خطی	کتابخانه
مجلس شورای	اسلامی
۱۵۲۳	



